

ایده‌دانشگاه

مجموعه فلسفه غرب | ۹۵ |

www.ketab.ir



سرشناسه: سفیدخوش، میثم، ۱۳۶۰-، گردآورنده

عنوان: ایده دانشگاه

گزینش و ویرایش: میثم سفیدخوش؛ ترجمه جمعی از مترجمان

مشخصات نشر: تهران، حکمت، ۱۳۹۵ش/۱۴۳۷ق

مشخصات ظاهری: ۳۳۸ صفحه

شابک: 978-964-244-170-9

وضعیت فهرست نویسی: فابا

کتاب حاضر از مقالات مختلف با منابعی متفاوت توسط میثم سفیدخوش

گردآوری و توسط گروهی از مترجمین ترجمه شده است.

موضوع: دانشگاه‌ها و مدارس عالی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: آموزش عالی -- فلسفه

موضوع: آموزش عالی -- هدف‌ها و نقش‌ها

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۷س/ LB۲۳۲۵

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۰۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۲۳۸۶۸



آثار است

تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۴۴، کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵

تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۶۶۴۱۵۸۷۹ / ۶۶۴۰۶۵۰۵ / ۶۶۴۰۶۵۰۵



www.hekmat-ins.com



info@hekmat-ins.com



hekmatpub



09394402251

ایده دانشگاه

گزینش و ویرایش علمی: میثم سفیدخوش

(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

ترجمه جمعی از مترجمان

چاپ چهارم: ۱۴۰۰ شمسی / ۱۴۴۳ قمری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۱۷۰-۹

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

(کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است)

تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۱۰۰۰۰ تومان



فهرست

- ۹ دیباچه دبیر مجموعه
- ۱۹ نزاع دانشکده‌ها
- ۴۵ ایمانوئل کانت/ برگردان: سیده معصومه موسوی
ایده یک دانشگاه
- ۸۵ جان هنری نیومن/ برگردان: عرفان بادکوبه
خودابرازی دانشگاه آلمانی
- ۱۰۱ مارتین هیدگر/ برگردان: میثم سفیدخوش
تحقیق، آموزش و پرورش
- ۱۱۱ کارل یاسپرس/ برگردان: مهدی پارسا - مهرداد پارسا
ایده دانشگاه؛ دیروز، امروز، فردا
- ۱۳۱ هانس گنورگ گادامر/ برگردان: یحیی شعبانی
ایده دانشگاه - فرایندهای یادگیری
- ۱۵۷ یورگن هابرماس/ برگردان: روح‌اله رمضانی
اصل دلیل؛ دانشگاه در چشم شاگردانش
- ۱۹۹ ژاک دریدا/ برگردان: جواد مؤمنی
اهرم؛ یا نزاع دانشکده‌ها
- ۲۴۱ ژاک دریدا/ برگردان: سیدامیر کوشه‌ای و محمدرضا صدفی
آزادی آکادمیک
- ۲۷۱ جان سِرل/ برگردان: امید کریم‌زاده
خدا، فلسفه، دانشگاه‌ها
- مک‌این‌تایر/ برگردان: سعیده وثوق‌پور

دیباجة دبیر مجموعه

سده‌های متوالی است که فعالان حوزه‌های علمی و فرهنگی در سراسر جهان تمدن یافته مناسب تمدن و آموزش را دریافته‌اند. البته درباره چستی و چگونگی این مناسب، آراء و برنامه‌های گوناگون و گاه متضادی مطرح شده است، ولی همگان در یک رأی هم‌آوازند و آن این است که مدنیت در گرو آموزش انسان‌هایی است که در زمان مکان مدنی زیست می‌کنند. بر همین اساس اشکال گوناگونی از برنامه‌های آموزش عمومی و خصوصی در تمدن‌های مهم شکل گرفته است. هرگاه هر یک از این اشکال توانسته است چهارچوب نظری حردمندانیه‌ای برای تبیین مناسب آموزش و تمدن، و نیز سرشت انسانی که تحت این مناسب قرار می‌گیرد، و غایتی که این مناسب را جهت‌مند می‌کند به‌دست دهد، آن شکل به مقام یک نظام یا دستگاه آموزشی ارتقا پیدا کرده است. در چنین شرایطی مکتب یا مدرسه‌ای پدید می‌آید که علاوه بر ساختارهای مشهود، بن‌مایه‌های نظری اصیل هرچند نامشهودی هم خواهد داشت.

به‌لحاظ تاریخی پدید آمدن چنین دستگاه‌ها و مدارس با تأسیس فلسفه هم‌زمانی و مقارنت داشته است. نخستین مدرسه آموزشی شناخته شده در این سه هزاره اخیر مدرسه آکادمی افلاطون است. این مدرسه حدود پانصد سال پیش از میلاد در آتن تأسیس شد و به‌عنوان بدیلی برای آگورا و اکلسیا و المپیا، آموزشی فرهنگی را در برابر تفنن و اشتغال ذوقی به امور اجتماعی در مرکز توجه خود قرار داد. آکادمی افلاطون محیط فراگیری است که جسم و جان انسان‌ها را، به‌عنوان

شهروندان اجتماعی، با جهان‌بینی و برنامه آموزشی ویژه‌ای پرورش می‌داد. از آنجا که اشتغال به آموزش در آکادمیا معمولاً پس از آموزش‌های جسمانی و فرهنگی اولیه صورت می‌گرفت، در همان آغاز، آکادمیا قامت نوعی مدرسه آموزش عالی را به خود گرفت. محصولات آکادمیا به‌خوبی چنین ادعایی را اثبات می‌کند. همه آثار افلاطون که همه دربرگیرنده گفت‌وگوهایی ژرف و دقیق و سطح بالا درباره مسائل بسیار مهم انسانی و خردی هستند، محصول درس‌های ازوتریک و اگروتريک افلاطون و شاگردان حاضر در آکادمیا بوده‌اند. آنها به دور هم گرد می‌آمدند و درباره مسئله مشخصی دست به پژوهش نظام‌مند می‌زدند. البته افلاطون به‌عنوان بنیادگذار آکادمیا همواره ساختار آن را مورد مذاقه قرار می‌داد و آن‌چنان‌که از برخی آثارش همانند رساله جمهوری برمی‌آید طرح‌های ایده‌آل و نیز واقعی برای آن در نظر می‌گرفت.

آن چیزی که آکادمیای افلاطون را از همان آغاز هویت می‌بخشید درک آن از مناسبتی بود که میان آموزش و پژوهش و فلسفه برقرار شده بود. البته تألیف آموزش و پژوهش به‌عنوان ایده راهنما بخشی که دانشگاه‌ها را در جهان جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد تالیفی متأخر است؛ یعنی چند سده از تأسیس دانشگاه‌ها طول کشید تا این تألیف به چشم اندیشمندان آمد. ولی در آکادمیای افلاطونی این تألیف به‌صورتی جدی در نظر بود. نشانه روشن این توجه در محصولات آکادمی یعنی نوشته‌های افلاطون و سپس نوشته‌های ارسطو آشکار است. ساختار این نوشته‌ها بسیار کمتر از اغلب آثار علمی و فلسفی در سده‌های سپسین از یک الگوی جزمی پیروی می‌کنند. در هر اثر مهم افلاطون موضوعی در قالب پرسشی معین در دستور کار قرار می‌گیرد، و در یک مسیر پرفراز و نشیب با حضور افراد گوناگونی که هر یک نماد یک چشم‌انداز نظری هستند به پژوهش گذاشته می‌شود. همین ویژگی پژوهشی است که موجب می‌شود تا آثار افلاطون در تاریخ اندیشه در حوزه‌های علوم گوناگون نه به‌عنوان آثاری تاریخی بلکه به‌عنوان بخش مهمی از یک پژوهش فکری مورد استفاده قرار گیرند.

آنچه کوتاه در مورد آکادمیای افلاطونی گفتیم نه به‌منظور بیان تاریخی برای دانشگاه، بلکه برای یادآوری الگویی است که نظام‌های آموزشی غالباً آن را به‌عنوان

نیای فرهنگی خود می‌شمارند؛ ولی روشن نیست که تا چه اندازه با آن نسبت درونی دارند. در راستای این نظر که تأسیس نظام‌های آموزشی و به‌ویژه در سطح عالی در ارتباط با فلسفه پدید آمده‌اند، شایسته است که به این مناسبت در تمدن ایرانی و اسلامی هم نگاهی بیندازیم. اینکه دامنه بحث خود را به ایران دوره اسلامی محدود می‌کنیم نه از آن‌روست که تاریخ آموزشی دوره‌های پیش از آن را کم‌ارج‌تر می‌دانیم، بلکه بیشتر به دلیل این است که فلسفه و مدرسه‌ای که در دوران ایران اسلامی شکل گرفته با فلسفه و مدرسه ایرانی که پیش‌تر از آن صحبت کردیم هم‌خانوادگی دارند.^۱ به هر روی، آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد این است که شکوفایی آموزشی در ایران اسلامی در سده‌های سوم تا پنجم هجری هم‌زمانی معناداری با استقرار و تأسیس فلسفه دارد. سده سوم هجری تا سده پنجم هجری را به‌عنوان رنسانس تمدن اسلامی می‌شناسند. چه چیزی این تحول بزرگ را توضیح می‌دهد؟ در کنار پاسخ‌های دیگر، زمینه‌ای‌ترین پاسخ به نظر این است که اندیشمندان ما به درکی از مناسبت مدرسه و فلسفه و تمدن پی‌برده‌اند. شکل‌گیری مکاتب علمی در جغرافیای شهرهای مهمی چون مرو و بغداد و ری و مانند آنها نشانگر این درک است. فارابی مؤسس فلسفه در تمدن ما علم و شهر یا بگوئیم علم و جامعه فاضله را در نسبت تنگاتنگی قرار می‌دهد. این نسبت در پیدایش جریان‌های علمی مدرسی تأثیر به‌سزایی دارد. در جای دیگری می‌توان نشان داد که چگونه کم‌توجهی به نسبت فلسفه و مدرسه در انحطاط جریان شکوفایی فرهنگی تمدن ما نقش به‌سزایی ایفا کرد و فیلسوفان را به این ترتیب از شهر دور کرد و به جواهر فرد یا اتم‌هایی انتزاعی مبدل کرد.

۱. این سخن حتی نافی این نیست که پیش از ظهور اسلام در ایران فلسفه و مدرسه یونانی در حوزه فرهنگی ایران حضوری نداشته است. به هر روی شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد از زمان سلوکیان آشنایی ایرانیان با مدرسه و فلسفه یونانی آغاز شده است و در سده پایانی حکومت ساسانیان با تأسیس مدارس چون جندی‌شاپور به اوجی چشمگیر هم رسیده است. علاوه بر این واقعیت، در نوشته‌های فیلسوفان یونانی به‌ویژه فیلسوفان مکتب اسکندریه در سده سوم میلادی یعنی حدود سیصد سال پیش از ظهور اسلام تعبیری دیده می‌شود که بر استقرار گونه‌ای «فلسفه ایرانی» دلالت می‌کند. ولی به‌رغم این نکات، باز هم تنها از سده سوم هجری به بعد است که اشکال روشن‌تر مدرسه و فلسفه یونانی در تمدن ایرانی برجسته می‌شوند.